



# آنانسی و خرد

 Ghanaian folktale Wiehan de Jager Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library) 3 دری `prs`

در زهن‌هی خیلی خیلی قدیم مردم هیچ چیزی نمی‌دانستند. آن‌ها  
نمی‌دانستند که چطور محصولات کشاورزی را بگیرند، چطور ابزارهای  
فلزی بسازند. خدای نیمه در آسمان‌ها علم به همه‌ی دنیا بود. او تمام این  
دانش را در یک کوزه‌ی سه‌لی، امن نگه داشته بود.

یک روز، خدای نایمہ تصمیم گرفت کہ این دانش و خرد را بہ لانسسی  
ہدیہ دہد. ہرہر کہ لانسسی بہ داخل کوزہی سہلی نگاہ می کرد، یک چیز  
جدیدید می گرفت. این خیلی ہیچن انگیز بود!

آنسی حریص به خودش فکر کرد که “من می توانم این کوزه را در جلای  
یک درخت بلند امن نگه دارم. سپس می توانم همه ی آن را فقط برای  
خودم نگه کنم!” او یک نخ بلند به دور کوزه پیچند و آن را به دور شکم  
خود بست. او شروع به بالا رفتن از درخت کرد. ولی بالا رفتن از درخت  
سخت بود، چون کوزه مدام به زانویش می خورد.

تھم این مدت، پسر جوان لانسسی زیر درخت ایستاده بود و لانسسی را تھنڈا می کرد. او گفت، “اگر کوزه را به پشتت بسته بودی بهتر نبود؟” لانسسی سعی کرد کوزهی پر از خرد را به پشتش ببندد، و واقعاً خیلی آسھن تر بود.

در یک چشم به هم زدن به جلای درخت رسید. ولی سپس ایستاد و فکر کرد، “من فکر می‌کردم که من کسی هستم که تهم خرده‌ام پیش اوست، ولی الان پسر من از من بیهوش‌تر بود!” لانس خیلی از این موضوع عصبانی بود و جیبی که آن کوزه‌ی سفالی را از جلای درخت به پایین انداخت.


کوزه شکست و به چندین قسمت روی زمین خرد شد. آن خرد برای همه آزاد بود که بتوانند از آن استفاده کنند. و آن این بود که مردم پد گرفتند که چگونه کشاورزی کنند، تکه بپفند، ابزارهای فلزی بسازند و تهم چیزهای دیگر که مردم می دانند چطور انجام دهند.





# Global Storybooks

[globalstorybooks.net](http://globalstorybooks.net)

آنانسی و خرد

 Ghanaian folktale

 Wiehan de Jager

 Abdul Rahim Ahmad Parwani (Darakht-e Danesh Library)

